

بررسی وضعیت آموزش هنرهای سنتی در سطح آموزش عالی کشور

مجیدرضا مقنی پور *

چکیده

با توجه به ویژگی‌ها و ارزش‌های ظاهری و باطنی هنرهای سنتی ایران و ضرورت احیاء، تقویت و هدایت آنها، چند سالی است که برنامه‌هایی برای آموزش و تربیت نیروهای متخصص در این زمینه در سطح آموزش عالی کشور اجرایی شده است؛ اما با مطالعه عوامل فرهنگی و اجتماعی تاثیرگذار بر رویه آموزش این هنرها در جوامع سنتی گذشته و مقایسه آن با شیوه‌های امروزی آموزش در سطح دانشگاه‌ها؛ تناقضات و ناهماهنگی‌هایی آشکار می‌گردد که به موجب آن دانش‌آموختگان این گونه رشته‌ها توانایی انطباق آموزش‌های دریافتی خود را با اهداف تعیین شده (احیاء، تقویت و هدایت) ندارند.

در این پژوهش ضمن مرور عوامل تاثیرگذار بر رویه تولید و آموزش هنرهای سنتی ایران در گذشته، وضعیت آموزش این هنرها در سطح آموزش عالی کشور از نظر نوع پذیرش دانشجوی، برنامه‌های آموزشی و مطابقت این برنامه‌ها با ویژگی‌ها و اصول بنیادین این هنرها، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و در پایان راهکارهایی برای هماهنگی بیشتر شیوه‌های آموزشی هنرهای سنتی در سطح آموزش عالی با اصول و ارزش‌های مرتبط با آنها ارائه شده است.

واژگان کلیدی: هنرهای سنتی، آموزش عالی، دانشگاه، استادکار، برنامه آموزشی

مقدمه

حرف و هنرهای سنتی در اکثر جوامع سنتی، علاوه بر دست آوردهای ظاهری که همان محصولات و خدمات ارائه شده بود، خود پایه گذار بسیاری از آداب و روابط اجتماعی در آن جوامع بوده‌اند؛ بصورتی که اگر تمامی این فرهنگ‌ها و آداب و روابط اجتماعی فی مابین‌شان در کنار یکدیگر قرار گیرد، حاصل آن یک جامعه سنتی است که با یک نظم خودساخته و با قوانینی (معمولاً غیر مدون) که کاملاً هماهنگ با نیاز آن جامعه می‌باشد (مقنی‌پور، ۱۳۸۴: ۵).

فرهنگ آموزش هنرها و پیشه‌ها در جوامع سنتی با تمامی محاسن و معایب آنها، فرهنگی همسو با نیاز جامعه زمان خود بوده است، عوامل انسانی درگیر با این حوزه تا مدت‌ها نیازی به تغییر در خود احساس نمی‌کردند و در مجموع فرهنگ حرفه و هنر سنتی که خود زمینه ساز فرهنگ سازی‌های دیگری در زمینه‌های آموزش، تقسیم کار، اقتصاد، بازار، خانواده و... بود، قسمت اعظمی از ساختار یک جامعه سنتی را در گذشته تشکیل می‌داد. اما با گذر زمان، عوامل بسیار بیرونی و درونی باعث بوجود آمدن تغییراتی در جامعه سنتی و تک تک عناصر و مولفه‌های آن می‌شود، بطوریکه نیاز این جوامع تغییر یافته یا در حال تغییر، دیگر مانند گذشته نیست. در نتیجه فرهنگ حرفه و کار با تمامی محسنات و محصولاتش، جوابگوی این نیازهای تغییر یافته نمی‌باشد. این موضوع تا آنجا پیش می‌رود که مساله‌ای که امروز پیش روی ما قرار دارد، تأمل در مورد بودن یا حذف این فرهنگ هاست و اینکه آیا این فرهنگ اساساً می‌تواند جایگاهی در مرتفع کردن (بخشی از) نیازهای جامعه امروز ما، داشته باشد؟ به عبارت دیگر این پژوهش درصدد است به سئوال‌های زیر پاسخ دهد:

- ارزش‌ها و اصول بنیادی ثابت و مشترک در روند شکل‌گیری آموزش هنرهای سنتی کدامند؟

- تا چه اندازه برنامه‌های آموزشی هنرهای سنتی در سطح آموزش عالی با این اصول همسو و هماهنگ باشند؟

- برای هماهنگی بیشتر شیوه‌های آموزشی رایج (در سطح آموزش عالی) با اصول و ارزش‌های مرتبط با آنها، چه راهکارهایی وجود دارد؟

روش پژوهش

رشته دانشگاهی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، رشته کارشناسی پیوسته صنایع دستی می‌باشد که با بررسی سرفصل‌های این رشته؛ شیوه‌های رایج آموزشی، اهداف تعیین شده، نوع دروس و شیوه‌های ارائه آنها و... بر اساس روش‌های زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

- روش کتابخانه‌ای (برای دستیابی به سوابق موضوع)

- تحلیل محتوی (به منظور بررسی محتویات دروس و برنامه‌های درسی)

- تحقیقات میدانی (در قالب مشاهده مسائل و مصاحبه با صاحب‌نظران)

ساختارهای سنتی آموزش هنر در جوامع سنتی

حرفه‌های سنتی و بخصوص آن دسته از هنرها و صنایعی که با نام صنایع دستی شناخته می‌شوند - نامی که شاید یارای بیان ماهیت این هنر صنعت‌ها را نداشته باشد - در جامعه اسلامی گذشته ما و قبل از شکل‌گیری تحولات اجتماعی، صنعتی، سیاسی و...، همه از جایگاهی مستحکم، با ثبات و منظم با کارآیی بالا برخوردار بودند. هر فن و هنری، طبقه بندی و نظم خاص خود را در آن جامعه دارا بوده است. در طبقه بندی حرف سنتی، رسیدن به اوج هر هنر - صنعتی، گذشتن از سلسله مراتبی را می‌طلبد و بعید بود کارآموزی بدون گذراندن این سلسله مراتب بر جایگاه استادی تکیه زند:

« در نظام استاد - شاگردی گذشته، سلسله مراتبی وجود داشت که شاگرد تلاش می‌کرد تا به استادی برسد. این سلسله مراتب آزمایش‌هایی بود که شاگرد می‌باید از درون مشکلات، فوت و فن کاسه‌گری [کوزه‌گری] بگذرد تا به مرتبه خلیفه، شیخ و استادی برسد. نایل شدن به مقام استادی همراه با جشن و آیین‌های خاص مذهبی، سنتی و اجتماعی توأم بود. وجود چنین آیینی به نظم و نسق و انضباط کاری آرایش مستحکمی می‌داد و کار را با سختی و طاقت فرسایی اش قابل پذیرش و دلنشین می‌ساخت و محیط کار را توأم با نشاط و شادی می‌کرد... » (فیوضات، ۱۳۷۲: ۷۱).

در این جوامع که نظام آموزش در هر زمینه‌ای بر اساس تلمذ در محضر استادان فن و همراهی و نشست و برخاست با ایشان بود، تاثیر روحی و درونی در فراگیری داشت. روش سنتی تعلیم که هنوز هم در برخی نهادها اعمال می‌شود (به عنوان مثال حوزه‌های

علوم دینی^۱، بر اساس پیوستن به حلقه درس یک استاد و طی طریق طولانی با اوست. در چنین دوره‌هایی، رابطه استاد و شاگرد از حد حضور در کلاس فراتر می‌رود و این دو، در جریان زندگی همدیگر اثر می‌گذارند و اثر می‌پذیرند. در این تعامل، حرفه، صنعت و هنر از استاد به شاگرد منتقل می‌شود و شاگرد بر اساس اعتقاد و ایمان به حرف و عمل و اندیشه استاد به طرزی منحصر به فرد در موضوع آموزشی شریک می‌شود. رابطه استاد و شاگرد حتی با پایان گرفتن دوران آموزشی و ارتقا و انتقال شاگرد به مقام استادی دیگر تمام نمی‌شود. (عسگری کیا، ۱۳۸۲: ۷۰ و ۷۱) در ادامه مروری گذرا بر شرایط فرهنگی جامعه قدیم ایران برای خلق یک هنر سنتی، می‌شود: به طور کلی اگر روند تهیه یک محصول (هنری) در یک جامعه سنتی، مورد بررسی قرار گیرد با سه عامل اصلی به شرح زیر مشاهده می‌شود:

الف - استاد کار، که بطور کلی در اکثر حرفه‌ها دارای خصوصیات و شرایط زیر بوده است:

- مهارت تجربی (با توجه به سلسله مراتب آموزش)
- رعایت ظرایف کاری (حوصله، نظم کاری)
- جامع بودن کارآیی‌ها و تخصص‌های وی
- دارا بودن جایگاه اجتماعی متناسب با حرفه خود
- وجود سجایای خاص اخلاقی در میان استادکاران حرفه‌های مختلف

ب - سفارش‌دهنده (مشتری یا نیاز جامعه)، که آن نیز به نوبه خود دارای خصوصیات ویژه‌ای بوده است:

- خاص و دائمی بودن سفارش دهنده در اغلب مشاغل (به عنوان مثال صنف صباغان همواره با نساجان سر و کار داشته و همچنین مسگران و صفاران نیز پیوند نزدیکی با هم داشته اند).
- عدم وجود پدیده‌ای به نام تبلیغات (در معنای امروزی خود). در جوامع گذشته تشخیص محصول خوب یا بد به عهده شخص سفارش‌دهنده بود و بسته به آگاهی او از این حرفه داشت (در مجموع طالبان یک محصول در گذشته آگاهی نسبتاً بالایی نسبت به محصول درخواستی خود داشته و یا مجبور بوده‌اند که داشته باشند) (مقنی پور، ۱۳۸۴: ۱۷).

۱. نظام آموزش حوزوی، ریشه در نگرش شرقی، ایرانی و اسلامی در زمینه آموزش دارد.

ج - ابزار و وسایل، که بر خلاف جوامع صنعتی امروزی، نقش کم‌رنگ‌تری را در تولید یک محصول سنتی ایفا می‌کرد.

چنانکه که از مطالب فوق پیداست، بوجود آمدن یک محصول سنتی شدیداً وابسته به شرایط اجتماعی آن جامعه بوده است، لذا امروزه اگر مباحثی همچون حفظ و ترویج هنرهای سنتی، پاس داشتن حرفه‌های کهن، زنده نگه داشتن سنتهای کاری و... مطرح می‌شود می‌بایست در ابتدا هدف از مطرح کردن اینگونه مباحث را مشخص نمود، چون بوجود آوردن یک محصول سنتی با تمامی خصوصیتی که ذکر شد در شرایط اجتماعی فعلی کاری بس دشوار به نظر می‌رسد و اگر هم انجام گیرد مطمئناً پاسخگوی نیاز واقعی جامعه نمی‌باشد.

همانگونه که اشاره شد، جامعه بشری الزاماً در حال تحول است و در جریان همین تحول، هنر و فرهنگ وابسته به آن نیز به مقتضیات زمانه، شیوه بیانی تازه‌ای برای خود جستجو می‌کند (گامبریچ، ۱۳۷۹: ۱۱) جامعه امروزی ما نیز تقریباً از این مهم آگاه است که نمی‌توان برنامه‌ها و فرهنگ‌های مرتبط با آموزش هنرهای سنتی را صرفاً به بهانه هماهنگ نبودن و همسو نبودن با تحولات جامعه، به دست فراموشی سپرد. امروزه، طبق اهدافی که در سرفصل‌های آموزشی دانشگاهی این رشته‌ها گنجانده شده است، تلاش می‌شود حرفه‌ها، هنرها و در مجموع فرهنگ حرفه و کار سنتی را احیاء، تقویت و هدایت کرد (سرفصل کارشناسی پیوسته صنایع دستی: ۳)؛ و دقیق‌تر اینکه، بایستی این فرهنگ و هنرها را به زبان هنری و کاربردی امروز بیان کرد اما با این نکته مواجه می‌شویم که اولاً نمی‌دانیم دقیقاً چه داشته‌ایم، چگونه داشته‌ایم و آنچه را که داشته و داریم چه کاربردی در فرهنگ‌سازی اجتماع دیرزمان داشته است و ثانیاً نمی‌دانیم چگونه از داشته‌هایمان در این حوزه برای ساختن امروزمان استفاده کنیم، کدام جنبه از این فرهنگ غنی می‌تواند بدون انحراف در ساختارهای مفهومی و بنیادین خود، در جامعه امروز کارآمد باشد.

اشاعه و ترویج مجدد یک هنر و فرهنگ‌های سنتی مرتبط با آن می‌تواند با اهداف مختلفی مانند اشتغال‌زایی و کسب درآمد، حفظ هنرها و شناسایی دانش و تکنیک‌های به کار رفته در آنها، حفظ و ترویج آداب و رسوم و در مجموع فرهنگ‌های مفید بکار رفته در مراحل تولید این آثار و... صورت پذیرد؛ یعنی تک تک موارد ذکر شده می‌توانند به عنوان هدف ترویج و آموزش این هنرها در نظر گرفته شود و مطمئناً هر هدفی برنامه و شیوه‌های آموزشی خاص خود را می‌طلبد. در این میان گاه‌ها اهداف،

دایره انتخاب هنرها را برای آموزش و ترویج محدود می‌کنند. به عنوان مثال اگر هدف از حفظ و ترویج یک هنر، تنها درآمد زایی باشد خود به خود بسیاری از شاخه‌های هنرهای سنتی از محدوده انتخابی ما خارج می‌شوند، یا اگر هدف، ترویج فرهنگ و آداب تولید و کسب و کار باشد، دایره انتخابی ما تقریباً تمامی اینگونه هنرها را در بر خواهد گرفت. بنابراین در ابتدا و قبل از هر آموزشی می‌بایست اهداف آموزشی به طور کاملاً شفاف تعیین و تعریف گردد^۱.

اگر سنت، شامل دو جزء ارزش‌ها و مصادیق باشد، آن جزء که در طول مسیر تاریخی و جغرافیایی، تغییرات کمتری به خود می‌بیند، ارزش‌های نهفته در آن سنت است و همواره از مصادیق یک سنت می‌باشد که در زمانها و مکانهای مختلف و تحت شرایط متفاوت تغییرات بسیاری را در خود می‌بیند. لذا می‌بایست به دنبال راهکارهایی بود که بتوان با هدف حفظ ارزش‌های حاکم بر حرف و هنرهای سنتی در شرایط اجتماعی جدید، بیشترین استفاده را از محسنات اعمال شده در روند تهیه و تولید و آموزش یک محصول سنتی برد و به سخنی دیگر، به مصادیق تازه‌ای (با توجه به شرایط جدید جامعه) برای حفظ و استفاده از آن ارزش‌ها دست یافته‌ایم، که می‌توان طرح‌ها و کارویژه‌های جدیدی را با توجه به تغییر نیاز جامعه برای آنها ارائه داد، که البته این طرح‌ها نمی‌بایست با خصوصیات و ویژگی‌های بنیادین هنرهای سنتی (ارزشها) تعارضی داشته باشد. به نظر می‌رسد که با ملاک قرار دادن این مساله به عنوان یک الگو و هدف کلی، می‌توان به برنامه ریزی برای تربیت و آموزش نیروهای متخصص در این زمینه پرداخت و در این برنامه‌ها برای هر هنر - صنعتی با توجه به قابلیت‌های (ارزشی و مصداقی) آن، بخشهایی از این هدف را مدنظر قرار داد.

۱. به عنوان نمونه بعضی از شاخه‌های هنرهای سنتی دارای چنان قابلیت‌هایی می‌باشند که ترویج صحیح آنها می‌تواند تمامی اهداف ذکر شده را در برگیرد. یکی از این هنرها فرش دستباف می‌باشد، هنر - صنعتی که از قابلیت‌های زیبایی شناسی، تکنیکی، فرهنگی و اقتصادی بسیار بالایی برخوردار است. ترویج و آموزش صحیح این هنر - صنعت می‌تواند در تمامی زمینه‌های ذکر شده برای جامعه امروز مفید و کارآمد باشد.

در ادامه این پژوهش به بررسی چگونگی جذب و نیز ادامه تحصیل دانشجویان در اینگونه رشته‌ها پرداخته می‌شود؛ و با توجه به روند تولید یک محصول سنتی و خصوصیات فنی، هنری و فرهنگی آن، شیوه‌های آموزشی و نیز سرفصل‌های موجود در دانشگاه‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

الف - جذب دانشجویان

یکی از مباحثی که همواره در مورد رشته‌های دانشگاهی مرتبط با هنرهای سنتی مطرح می‌شود، چگونگی ورود داوطلبان به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، برای تحصیل در این رشته‌هاست، درصد بالایی از پذیرفته شدگان رشته‌های هنر دانش آموزانی هستند که رشته هنر انتخاب دوم آنها در آزمون ورودی دانشگاه‌ها می‌باشد و ورود آنها به دانشگاه با پشتوانه اطلاعات بیشتر در دروس عمومی است. این موضوع در نهایت موجب جا ماندن کسانی است که در بسیاری موارد استحقاق بیشتری برای تحصیل در رشته‌های مرتبط با هنر دارند (عسگری کیا، ۱۳۸۲: ۷۴).

با توجه به خصوصیتی که برای روند تولید یک محصول سنتی اشاره شد (بخصوص شرایطی که برای یک استاد کار سنتی مطرح کردیم) می‌توان نتیجه گرفت که علاقه شخصی، از مهم‌ترین شاخصه‌های انتخاب این گونه رشته‌ها، برای ادامه تحصیل است، حال سوال این است که در روش کنونی جذب دانشجو تا چه اندازه ملاک علاقه داوطلب در نظر گرفته می‌شود. ممکن است در رشته‌هایی مانند نقاشی، گرافیک، تصویر سازی، سینما و... این ملاک (علاقه شخصی) توسط خود داوطلبان و یا بواسطه برگزاری آزمون‌های عملی و مصاحبه‌های تخصصی - به میزان نسبتاً زیادی - مد نظر قرار گیرد، اما چنین اتفاقی هیچگاه در رشته‌های دانشگاهی مرتبط با هنرهای سنتی روی نمی‌دهد (به عنوان نمونه در رشته صنایع دستی) و ملاک جذب دانشجو در این رشته‌ها همان اطلاعات عمومی هنر (در تمامی شاخه‌ها) و دروسی مانند ادبیات، زبان انگلیسی و غیره می‌باشد، در اکثر موارد پذیرفته شدگان این نوع رشته‌ها هیچ نوع اطلاعی از اهداف آموزش دانشگاهی این رشته‌ها و انتظاراتی که از دانش‌آموختگان آن می‌رود، ندارند که می‌توان این مساله را به عنوان یکی از بزرگترین آفات آموزش هنرهای سنتی در سطح آموزش عالی معرفی کرد.

ب - برنامه‌های آموزشی

برنامه‌های درسی بعنوان انتقال دهنده اطلاعات و فراهم کننده زمینه برای رشد و کسب مهارت‌ها و ساختن دانش، از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند، برنامه درسی در آموزش عالی، ابزار علمی و اجتماعی نیرومندی است که ضمن ترسیم چگونگی و حدود انتقال دانش و مهارتها، یک تجربه وسیع علمی برای تک تک دانشجویان محسوب می‌شود (سرمد. وزیری، ۱۳۷۶: ۱۵۱). این برنامه‌ها می‌بایست قابلیت تعمیم نگرشهای خاص و متفاوت را برای دانشجویان فراهم سازند:

«... همانطور که یک فیلم عالی، فقط تکرار داستان یک زندگی نیست، آموزش عالی نیز بیش از انتقال یک مجموعه ثابت از دانش یا تکنیک به تعدادی ذهن‌های منفعل است. هنرمند فیلم ساز به دنبال این است که تماشاگران را نیابتاً به دیدگاه‌های جدید، تخیل و بازتاب از طریق هنر، برساند. به همان صورت، برنامه درسی آموزش عالی نیز تدوین می‌شود تا معرف دانش، فرهنگ و پژوهش بوده و دیدگاه‌هایی ایجاد نماید که به دانشجو امکان دهد از طریق اکتشاف و پژوهش زمینه‌های مختلف و علایق و توانایی هایش را تجربه کند» (سرمد. وزیری، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

یکی از بنیادی‌ترین اجزای یک برنامه آموزشی در سطح آموزش عالی، شناسایی و تعریف دقیق اهداف شناختی (دانش)، نگرشی (گرایش) و مهارتی (عملی) می‌باشد که با ملاحظه و بررسی سرفصل‌ها و برنامه‌های آموزشی رشته‌های مرتبط با هنرهای سنتی جای این اهداف، خالی است.

به نظر می‌رسد در زمینه تعریف واژگان اساسی و نیز مباحث نظری مرتبط با حوزه هنرهای سنتی در برنامه‌های درسی فعلی بیشترین کمبود و ضعف را وجود دارد. هنر اگر چه پدیده‌ای سرشار از ظهور عاطفی و شهودی است، اما از جدی‌ترین دقایق اندیشه و حیات مایه می‌گیرد. واژگان و مفاهیم کلیدی مانند سنت، هنر، هنر سنتی، جامعه سنتی، تغییرات اجتماعی و... هیچگاه در سرفصل‌های فعلی مجال برای معرفی و شناساندن خود نمی‌یابند (نبود اهداف شناختی) و پیرو آن تحلیلها و تفاسیر گوناگون از این مفاهیم در آموزش عالی صورت نمی‌پذیرد که این مساله باعث ضعف نظریه پردازی و نبود تنوع نگرش در رابطه با این هنرها نزد دانشجویان و حتی اساتید این رشته‌ها می‌گردد (نبود اهداف نگرشی)؛

عدم وجود این نگرش و گرایش‌ها که خود پایه‌های اهداف مهارتی می‌باشند در نهایت باعث ضربه زدن و بی‌هدف ساختن مهارت‌ها و مباحث عملی می‌گردد (نبود اهداف مهارتی)؛

همانطور که اشاره شد شیوه‌های آموزش هنرهای سنتی در گذشته بسیار طولانی و همه‌جانبه بوده است و یک کارآموز پس از گذران سالها کار و کسب تجربیات فراوان، هر چند مدت یکبار تخصص خود را در هنر مورد نظر ارتقاء داده تا اینکه روزی بر مسند استادی تکیه زند:

« در میان اهل صنف مراتبی وجود داشته که شیخ، استاد، خلیفه، صنعتگر و کارآموز و در دوره‌هایی نقیب، از جمله این مراتبند » (فیوضات، ۱۳۷۲: ۷۱).

و این شاید یکی از بهترین و جامع‌ترین شیوه‌های آموزش و یادگیری هنرهای سنتی البته با توجه به شرایط جامعه آن زمان بوده است. چنین استاد کاری با این شیوه آموزشی جامع مطمئناً به ریزترین و جزئی‌ترین مسائل مربوط به مراحل مختلف تولید محصول خود اشراف کافی دارد. به نظر می‌رسد در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، هیچ اثری از شیوه‌های جامع آموزش سنتی یافت نمی‌گردد^۱. البته اشاره به این نکته ضروری است که اهداف آموزشی جوامع گذشته در اینگونه کارگاه‌ها با اهداف آموزشی دانشگاه‌ها کاملاً متفاوت بوده است.

امروزه در مباحث مرتبط با هنر، دیگر تنها خلق اثر هنری، که تا پیش از آن بیشتر مشابه یک کار خارق‌العاده بود، اهمیت ندارد. بلکه چگونگی خلق اثر، ویژگی‌های تکنیکی و محتوایی آن، تاثیر گذاری آن بر مخاطب و... همه از جایگاهی خاص و مهم برخوردارند و بر این اساس این موارد در آموزش هنر نیز از اهمیتی دوجندان برخوردار می‌گردد. (مبارکی، ۱۳۸۲: ۷۶).

فیوضات در کتاب **بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران**، به این نکته اشاره داشته‌اند:

۱ تفاوت‌های آشکاری بین آموزش عالی در غرب و در ایران (و نیز شاید در سایر کشور های جهان سوم) وجود دارد. برخلاف اکثر کشور های غربی، آموزش عالی در ایران حاصل تحول طبیعی نظام آموزش سنتی نبوده است، بلکه از بیرون بر فضای فرهنگی جامعه تحمیل شده و لذا با رشد و توسعه کشور هماهنگی لازم را نداشته است. (ندیمی، ۱۳۷۵: ۱۴)

«... آموزش استاد و شاگردی [در یک جامعه سنتی] به مانند آموزش مکتبی و مدرسه‌ای از محیط زندگی واقعی و خانواده به شکل سینه به سینه الهام می‌گرفته است. چنین آموزشی وسیله فراگیری سنت‌ها، نظام ارزش‌ها فنون تولید و... بوده است. آموزش از آغاز اصولاً نقش اجتماعی و انتقال فرهنگی و ارزش‌ها را داشته در حالی که در عصر ما ارتباط آموزش با توسعه اقتصادی بیشتر مد نظر است و بر جدایی محیط کار و فعالیت از محیط استراحت و تفریح تکیه می‌شود. این دگرگونی مبین گذار از جامعه پراکنده و آرام کشاورزی به جامعه متمرکز و متحرک صنعتی است» (فیوضات، ۱۳۷۲: ۵۰ و ۵۱).

ولی در نهایت نتایج آن شیوه‌های آموزشی یعنی تربیت یک استاد کار جامع، می‌تواند تا اندازه زیادی با اهدافی که ما از آموزشهای دانشگاهی این رشته‌ها در نظر می‌گیریم، یعنی تربیت کارشناسان و ناظران آگاه و متخصص - که در تمامی سرفصل‌های آموزشی این نوع رشته‌ها بدان اشاره شده است - هماهنگ و همسو باشد. اگر به آثار هنرهای سنتی نگاهی دقیق بیاندازیم، براحتی ظرافت‌ها و دقت به کار رفته در مراحل مختلف تولید یک محصول را تشخیص داد. اگر بخواهیم که این ظرایف کاری را تنها به ابزار کار نسبت دهیم، مشاهده شود که در اکثر هنرها، ابزارهای مورد استفاده بسیار ساده، ابتدایی و با کارایی محدود (در مقایسه با ابزارهای امروزی) بوده‌اند (زمرشیدی، ۱۳۸۱: ۷۸ - همچنین وولف، ۱۳۷۲)، پس می‌بایست این ظرایف کاری را به صبر، نظم و دقت استاد کار مرتبط ساخت، حوصله و نظم که مطمئناً از خلوص نیت، اعتقادات و نیز شیوه خاص و نسبتاً طولانی آموزش استادکاران نشأت می‌گیرد. در اینجا باید اذعان داشت که متأسفانه در سرفصل‌ها و برنامه‌های آموزشی جدید چندین توجهی به این خصیصه‌های مهم در رویه آموزش هنرها نشده است. از شاخص‌ترین ضعف‌های این برنامه‌ها می‌توان به عدم تأکید بر صبر و حوصله کاری و تأکید ناخواسته بر کمیت مباحث آموزشی بجای کیفیت آنها اشاره داشت.

در شیوه تولید سنتی، دانش نظری و تجربه عملی همراه و همگام با هم به کار گرفته شود؛ و در مجموع پیوستگی دانش، عمل و تجربه جزء خصوصیات لاینفک استاد کار گذشته به شمار آید، این مساله در مراکز آموزش عالی از دو منظر قابل بحث است یکی در مورد سرفصل‌های دروس که معمولاً در آنها دروس نظری و عملی جدا از هم تعریف شده‌اند و دیگر استادان دانشگاهی این رشته‌ها، که اکثراً تجربه عملی آنها نسبت به دانش تئوریشان در سطح پایین‌تری قرار دارد^۱.

۱ البته استانداردهای آموزشی در سطح آموزش عالی، کمتر فضایی را برای عرضه مهارت‌های استادکاران تجربی مهیا می‌کند.

در نهایت تمامی این مسائل باعث جدا شدن دانش نظری و عملی دانشجویان در پایان دوران تحصیل می‌گردد و این عدم پیوستگی گاهاً به حدی است که خود دانشجویان نیز در پیوند دادن و ارتباط دادن مباحث نظری و کارگاهی دروس خود با مسائل و مشکلات جدی روبرو هستند. به مسائل فوق می‌بایست شکل و فضای کارگاه‌ها را نیز اضافه کرد که معمولاً هماهنگی چندانی با فضای واقعی تولید و کار ندارند.

واحدهای دانشگاهی رشته‌های هنری به دلیل هم‌نوایی با تحولات فن‌آوری و پیدایش دیدگاه‌های جدید در عرصه هنر، نیاز به بازنگری مداوم دارند. این در حالی است که ضرب‌آهنگ این بازنگری در موسسات آموزش عالی ما بسیار کندتر از تحولات مورد نظر است. با گذشت زمان حتی اهداف کلی نظام آموزشی نیز دچار استحاله می‌شوند و نظام جامع دانشگاهی در حال حاضر دقیقاً در پی تحقق اهدافی نیست که مثلاً بیست سال پیش مدنظر بوده است. تغییر و استحاله و تحول که لازمه پویایی هر نظام است، در اهداف و روشهای دستیابی به آنها حادث می‌شود و تغییر در سیاست‌های کلان آموزشی، فرهنگی و ترویجی می‌بایست به حوزه‌های خرد نیز سرایت کند (که معمولاً این اتفاق نمی‌افتد) (عسگری کیا، ۱۳۸۲: ۷۲) بی‌توجهی به زمانمند بودن برنامه درسی از جمله دلایل افول کیفیت برنامه‌ها [در تمامی رشته‌ها و از جمله رشته هنر می‌باشد] می‌باشد^۱ (مهر محمدی، ۱۳۸۷: ۱۷ و ۱۸).

محتویات سرفصل دروس پایه یکی دیگر از موارد بررسی شده در این پژوهش است. دروسی مانند کارگاه‌های طراحی پایه، مبانی هنرهای تجسمی، آشنایی با هنر در تاریخ، هنر و تمدن اسلامی و... دروسی هستند که در تقسیم بندی کلی سرفصل‌ها (در اکثر رشته‌های مرتبط با هنر) در زیر گروه دروس پایه قرار می‌گیرند و نکته قابل تامل اینکه محتویات و برنامه آموزشی تقریباً یکسان این دروس - که معمولاً حجم زیادی از برنامه‌های آموزشی را به خود اختصاص داده‌اند - به اجبار می‌بایست در تمامی سرفصل‌های دانشگاهی شاخه هنر گنجانده شود در مجموع دروس فوق در اکثر سرفصل‌های دانشگاهی گروه هنر برنامه خاصی را در راستای اهداف رشته‌ای دنبال نمی‌کند.

۱ در مباحث مرتبط با رشته‌های هنرهای سنتی در سطح دانشگاهی ما همواره یک قسمت از چرخه حرکت هنر را که مخاطب اثر هنری است، نادیده می‌گیریم. هیچ تلاشی برای بوجود آوردن و تربیت مخاطب انجام نداده و به سادگی از این عامل مهم در روند حرکت هنر در جامعه چشم‌پوشی کرده‌ایم و نتوانستیم ارتباطی مناسب میان شرایط و نیازهای زمان، جامعه، هنرمند و مخاطب ایجاد کنیم. (مبارکی، ۱۳۸۲، صفحه ۸۰)

از موارد دیگری که می‌توان از آن به عنوان نقصان در سرفصل‌ها و شیوه‌های آموزشی نام برد، شیوه‌های ارزیابی از دانشجویان در درس کارگاهی می‌باشد. در اکثر برنامه‌های آموزشی، کار نهایی انجام گرفته توسط دانشجو، ملاک ارزیابی قرار می‌گیرد (مانند تمامی کارگاه‌های نه گانه رشته کارشناسی صنایع دستی) یا با درصد بسیار کمتری، نظارت بر عملکرد دانشجو و پیشرفت او در طول ترم مد نظر قرار می‌گیرد. که به نظر می‌رسد با توجه به شیوه‌های آموزش هنرهای سنتی در گذشته و خصوصیات ذاتی و بنیادی این هنرها و نیز انتظارات مشخص شده برای دانش‌آموختگان اینگونه رشته‌ها، وجود توامان هر دو نوع این روشهای ارزیابی می‌تواند تصویری مفیدتر و دقیق‌تر از پیشرفت دانشجو به دست بدهد. طبق بررسی‌های انجام گرفته از سرفصل‌های آموزشی تنها برای تعداد محدودی از این کارگاه‌ها روش ارزیابی توامان (ارزیابی از فعالیت دانشجو در طول ترم همراه با ارزیابی با توجه به کار نهایی او) در نظر گرفته شده است^۱.

ج - روابط استاد و شاگرد: نوع روابط استاد و شاگرد (دانشجو) در شیوه‌های آموزشی فعلی کاملاً متفاوت از شیوه‌های گذشته می‌باشد، بطوریکه نه استاد در انتخاب هنرجوی خویش و نه هنر جو در انتخاب استاد نقشی دارد: « امروزه در تشکیلات رسمی آموزشی، که دانشجو از طریق موسسه‌ای (سازمان سنجش) فقط با سنجش دانش و محفوظات داوطلب انتخاب می‌شود و دانشجو در انتخاب استاد خویش نقش چندانی ندارد.» (تقی زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

همچنین فضای آموزشی و نیز تعداد نسبتاً زیاد دانشجویان حاضر در یک کلاس یا کارگاه، آموزش هنرهای سنتی را به انتقال‌گزینشی روش‌ها و تکنیک‌ها، محدود کرده است:

۱ واژه سرفصل Syllabus آنگونه که در آموزش عالی ایران رایج است بیشتر نشان دهنده جزئی از یک برنامه درسی متمرکز بوده که برای ایجاد هماهنگی در اجرای برنامه آموزشی مصوب شورای عالی برنامه ریزی بکار می‌رود. اما همین واژه در نظامهای غیر متمرکز دانشگاهی در کشورهای غربی با معنی و هدفی نسبتاً متفاوت بکار می‌رود. در این کشورها سرفصل علاوه بر یک منبع اطلاعاتی درباره دوره و درس خاص، ابزار مهمی برای انتقال نیت و تقویت نقشها و راهبردهای به کار رفته برای تحقق یادگیری فعال، هدفمند و موثر است به عبارت دیگر هدف اصلی سرفصل انتقال محتوی، هدفها و جهت گیری های درس به دانشجویان است. سرفصل ابزاری بسیار موثر برای ارتقای سطح ارتباط بین استاد و دانشجو است و به عنوان قراردادی درباره اهداف و جهت گیری های درس بکار می‌رود (فردانش، ۱۳۷۸: ۵ و ۶).

«... استادان نقش تعیین‌کننده‌ای در پذیرش دانشجو ندارند. در روش کنونی، هنرجو با آزمون، گزینش و سلیقه‌ای خاص پذیرفته می‌شود و استاد در هر نیم سال با گروهی از هنرجویان روبرو است که نه آنها را می‌شناسد، نه با آنها رابطه عاطفی و معنوی دارد...» (قلیچ خانی، ۱۳۸۴: ۲۰۹).

از دیگر موارد، نیاز آشنایی دانشجویان رشته‌های مرتبط با هنرهای سنتی با دیگر رشته‌ها و گرایش‌ها می‌باشد به عنوان مثال وقتی به گذشته هنری خود نگاهی دقیق‌تر بیندازیم، درصد بسیار بالایی از هنرهای سنتی را با معماری و تزئینات آن مرتبط است، در حقیقت معماری بستری بوده است که هنرهای سنتی ما در آن فرصت ظهور یافته‌اند؛ اما متأسفانه در برنامه‌های ارائه شده برای این رشته‌ها در سطح آموزش عالی، هیچ برنامه‌ای برای آشنایی نظری و عملی دانشجویان با گذشته و امروز این شاخه وجود ندارد (همین مساله در برنامه‌های دروس رشته معماری نیز قابل تشخیص است).

نتیجه‌گیری (راهکارها و پیشنهادها):

با توجه به مباحث مطرح شده و مشکلاتی که آموزش عالی در شاخه‌های هنرهای سنتی با آن مواجه است، پیشنهادهای زیر به عنوان راهکارهایی برای رفع این مشکلات پیشنهاد می‌گردد:

۱ - تعیین مجدد اهداف آموزشی (شناختی، نگرشی و مهارتی) و تعریف دقیق آنها با توجه به ویژگی‌ها، قابلیت‌های ظاهری و باطنی هنرهای سنتی؛ بر این اساس هدف از آموزش این هنرها را می‌توان علاوه بر موارد فعلی (احیاء، تقویت و هدایت هنرهای سنتی) جستجوی راهکارهایی در نظر گرفت که بتوان با حفظ ارزش‌های حاکم بر حرف و هنرهای سنتی در شرایط اجتماعی جدید، بیشترین استفاده را از محسنات اعمال شده در روند تهیه و تولید و آموزش یک محصول سنتی بکار گرفت. به سخنی دیگر به مصادیق تازه‌ای (با توجه به شرایط جدید جامعه) برای حفظ و استفاده از آن ارزش‌ها دست یافت. به نظر می‌رسد که با ملاک و الگو قرار دادن این مساله به عنوان یک الگو و هدف کلی، می‌توان به برنامه ریزی برای تربیت و آموزش نیروهای متخصص در این زمینه پرداخت و در این برنامه‌ها برای هر هنر - صنعتی با توجه به قابلیت‌های (ارزشی و مصداقی) آن، بخشهایی از این هدف را مدنظر قرار داد. همچنین توجه به آموزش مخاطب این آثار نیز می‌تواند به عنوان هدف جنبی مد نظر قرار گیرد.

۲- اصلاح برنامه‌های آموزشی با توجه به ارزشهای ثابت و مصادیق قابل تغییر این هنرها و نیز نیازها و شرایط امروز جامعه با هدف تقویت نظریه پردازی و بوجود آمدن تنوع دیدگاهی در میان دانشجویان و استادان این حوزه.

۳- برپایی مصاحبه‌های تخصصی و هدفمند برای تشخیص میزان آشنایی، علاقه و استعداد داوطلبان تحصیل در این رشته‌ها. این امر برای جذب و پذیرش افراد علاقمند، مستعد و خلاق بسیار مفید می‌باشد و بسیاری از مشکلات کنونی داوطلبان شاغل به تحصیل در این رشته‌ها، از جمله سردرگمی آنها در سالهای اولیه تحصیل و بی‌انگیزگی در سال‌های پایانی را تقلیل می‌دهد.

۴- استفاده استادان مسلط بر مباحث نظری و دارای تجربه عملی.

۵- آشنایی دانشجویان با فضاهایی واقعی تولید، تقاضا و عرضه، در قالب انجام بازدیدهای پیوسته. این امر تا حد زیادی به ارائه دیدگاهی واقع بینانه به آنها، برای روبرو شدن با مسائل و واقعیت‌های پیش رو در حرفه آنها کمک می‌کند. بالطبع اگر در هنگام اخذ مجوز رشته‌هایی با این خصوصیات، پیشینه، قابلیت‌ها و امکانات بومی محل تحصیل دانشجویان بطور دقیق بررسی شود، برنامه ریزی برای بازدیدهای پیوسته و در نهایت هماهنگی بهتر علم و تجربه، راحت تر صورت می‌پذیرد.^۱

۶- متناسب و همراستا بودن سرفصل دروس پایه با موضوع و اهداف رشته مورد نظر. در مبحثی از این پژوهش در مورد خصوصیات استاد کار هنرهای سنتی در گذشته و ویژگی‌های مهم کار آنها در روند تولید یک اثر اشاره داشتیم (صبر، نظم و دقت) این خصوصیات که خود حاصل خلوص نیت، تهذیب نفس و سجایای اخلاقی خاصی است به عنوان ارزشهای پایدار در سنت تولید یک محصول هنری شناخته می‌شوند، که امروزه - و در شیوه‌های آموزشی ترمی واحدی - کمتر به آن بهایی داده می‌شود. گنجاندن هدفمند و کارآمد تمرین این خصوصیات در سرفصل دروس (بویژه دروس پایه) و مد نظر گرفتن آنها در شیوه‌های تدریس، می‌تواند تا حد زیادی حافظ ارزشهای مفید حاکم بر روند تولید یک محصول هنری گذشته، را در شیوه‌های آموزشی امروزمان باشد.

۱ به نظر می‌رسد در طراحی و برنامه‌ریزی برای رشته‌های مرتبط با هنرهای سنتی، مشارکت نمایندگان گروه‌های پنجگانه یعنی استاد، دانشجو، متخصص رشته علمی، افراد آشنا به شرایط محیطی و محلی و بالاخره متخصص برنامه‌ریزی درسی می‌تواند بسیار مفید باشد ... همچنین مراکز آموزش عالی لازم است بر اساس شناخت فرصت‌ها و قوت‌های خاص خود از جمله استاد، امکانات، بسترهای فرهنگی و وضعیت اقتصادی دست به طراحی برنامه‌های درسی متفاوت در یک رشته خاص بزنند و بدین ترتیب برنامه‌های درسی از تنوع و هویت محلی برخوردار باشد (مهرمحمدی، ۱۳۸۷: ۱۵)

۷- بازنگری مستمر در تناسب رشته‌های دائر با نیازهای متحول و نیز ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید متناسب با این تحولات.

۸- ارزیابی از فعالیت دانشجوی در طول ترم همراه با ارزیابی کار نهایی او. وجود توامان هر دو روش، تصویر دقیق تری از پیشرفت کاری دانشجوی ارائه می‌دهد. همچنین برای اهداف متنوع برنامه درسی در حوزه‌های شناختی، نگرشی و مهارتی باید به تدارک راهکارهای ارزشیابی متناسب با این اهداف اندیشید و از حاکمیت راهکارهای تک بعدی به شکل انحصاری پرهیز شود.

۹- بکار گرفتن رویکرد تلفیقی در طراحی برنامه درسی. بدین منظور و برای استفاده مطلوب از ظرفیت‌های ممتاز رویکرد تلفیقی در طراحی برنامه درسی آموزش عالی، ابتدا نیاز به مطالعه و شناخت دقیق ظرفیت‌های رشته‌ها و شاخه‌های تخصصی است. رویکرد تلفیقی می‌تواند علاوه بر طراحی رشته‌های جدید میان رشته‌ای در طراحی درسهای جدید، گرایش‌های جدید تحصیلی و حتی سازماندهی برنامه‌های درسی موجود مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

- تقی‌زاده، محمد (۱۳۸۴). نقش معنویت در ارتقای کیفیت آموزش هنر. در مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر، فرهنگستان هنر، صفحات ۱۶۵ تا ۱۸۲. زم‌شیدی، حسین (۱۳۸۱). *مصالح‌شناسی سنتی*. تهران: انتشارات آزاده.
- سرم‌د، زهره. مزده وزیر (۱۳۷۷). *شاخصه‌های کیفیت برنامه‌های درسی در آموزش عالی*. نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۲۴ و ۲۵، صفحات ۱۵۱ تا ۱۶۶.
- عسگری‌کیا، فرشاد (۱۳۸۲). *آموزش آکادمیک هنر*. بیناب، شماره ۳ و ۴، صفحات ۷۰ تا ۷۵.
- فردانش، هاشم (۱۳۷۸). *سرفصل‌ها و جایگا آنها در برنامه‌ریزی آموزش عالی کشور*. سخن سمت، شماره ۵، صفحات ۴۶ تا ۴۹.
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۲). *بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- قلیچ‌خانی، حمید رضا (۱۳۸۴). *معنویت در سروده‌های سلطان علی مشهدی و آسیب‌شناسی دانشجویان هنر*. در مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر، فرهنگستان هنر، صفحات ۲۰۳ تا ۲۱۴.
- گامبریج، ارنست (۱۳۷۷). *تاریخ هنر*. تهران: نشر نی.
- مبارکی، پیمان (۱۳۸۲). *گرفت و گیرهای آموزش هنر در ایران*. بیناب، شماره ۳ و ۴، صفحات ۷۶ تا ۸۵.
- مقنی پور، مجیدرضا (۱۳۸۲). *معرفی حرف کهن شهر یزد (دستبافته‌ها) و بررسی وضعیت آنها در دوران گذار اجتماعی*. رساله کارشناسی ارشد پژوهش هنر، تهران: دانشگاه هنر.
- مهر محمدی، محمود (۱۳۸۷). *تحلیلی بر سیاست کاهش تمرکز از برنامه‌ریزی درسی در آموزش عالی: ضرورت‌ها و فرصت‌ها*. مجله آموزش عالی ایران، جلد ۱، شماره ۳، صفحات ۱ تا ۱۸.
- ندیمی، حمید (۱۳۷۵). *آموزش معماری، دیروز و امروز*. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱۳ و ۱۴، صفحات ۱۳ تا ۴۶.
- وولف، هانس. ای (۱۳۷۲). *صنایع دستی کهن ایران*. ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.